

بررسی گلها و گیاهان نامبرده شده در قصاید خاقانی

فاطمه زارعی^۱ (نویسنده مسوول) و یوسف محسن زاده^۲

^۱ کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران جنوب

^۲ کارشناسی رشته آموزش ابتدایی، دانشگاه شهید باهنر تهران

چکیده

افضل‌الدین بدیل، خاقانی شروانی (۵۲۰-۵۹۵ هـ)، بی‌تردید یکی از قلّه‌های رفیع شعر فارسی است. استفاده از دانسته‌های خود، در زمینه‌های گوناگون علمی، در اشعار خود و در پهنه‌ی شعر فارسی از او شاعری دیر آشنا ساخته است. اصطلاحات نجومی، کلامی، فلسفی، طبی، دینی، فقهی و بسیاری دیگر در شعر خاقانی به وفور یافت می‌شود. او با تمام اصطلاحات گوناگون علمی، تصاویر بدیع و جالب توجه ساخته است. صرف‌نظر از علوم گوناگون تصاویر گل‌ها و گیاهان در اشعار خاقانی فراوانی به دید می‌آید. به همین منظور عنوان پایان‌نامه را «بازتاب جلوه‌ی گل‌ها و گیاهان در قصاید خاقانی همراه با عکس و تصویر» نهادیم. این مقاله از سه فصل: کلیات، بازتاب جلوه‌ی گل‌ها و گیاهان و نتیجه‌گیری تشکیل شده است. در این مقاله به طور مختصر به یکایک گل‌ها و گیاهان و نیز تصاویر گوناگون خاقانی از آنها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: گلها، قصاید خاقانی

۱-۱. بیان مسأله:

افضل الدین بدیل بن علی نجار، خاقانی شروانی، در سال ۵۲۰ هـ.ق. چشم به جهان گشود. وی یکی از شعرای بنام قرن ۶ هـ.ق در ادب فارسی است. آثار وی شامل دیوان اشعار، تحفه العراقرین، منشآت و مثنوی ختم الغرائب است. خاقانی دارای نیروی خلق و ابداع است و ترکیبات تازه و بدیع ساخته و موضوعاتی تازه در شعر آورده که پیش از او در شعر دیگران نیامده است. از آنجا که قصاید این شاعر مشحون از لفاظی و تصویرگری و مضمون پردازی ویژه‌ی او است و با توجه به کاربرد فراوان گل و گیاه در این قصاید و نقش آنها بر تصویرسازی شاعر، کاربردهای دارویی و نمادهای گوناگون هر یک از آنها، از این رو می‌خواهیم در این پژوهش جلوه‌های گل و گیاه را در شعر خاقانی بررسی کنیم. در این تحقیق سعی می‌شود به بررسی و تحلیل هر یک از آنها در زمینه‌های یاد شده (ایماژهای بدیعی نماد، کاربردهای پزشکی، اسطوره‌ای و ...) همراه با ارائه تصاویری از آنها پرداخته شود. امید است با توجه به پیچیدگی‌های زبان خاقانی، این پژوهش کمکی باشد برای علاقه‌مندان زبان و ادبیات فارسی و به ویژه دانشجویانی که به دریافت مفاهیم شعر خاقانی علاقه‌مندند.

۱-۲. سؤال‌های تحقیق:

- ۱- خاقانی با توجه به کاربرد فراوان گل‌ها و گیاهان در قصایدش چه تصاویر و ایماژهای بدیعی را آفریده است؟
- ۲- شناخت گل و گیاه در دیوان خاقانی چه کمکی به درک اشعارش می‌کند؟
- ۳- بسامد کدام یک از گلها و گیاهان در دیوان خاقانی بیشتر است؟
- ۴- توجه خاقانی به زیبایی گل و گیاه بیشتر است یا خواص آن‌ها؟

۱-۳. فرضیه‌های تحقیق:

- ۱- به نظر می‌رسد؛ خاقانی با توجه به کاربرد گلها و گیاهان در قصایدش، تصاویر و ایماژهای بدیعی آفریده است.
- ۲- به نظر می‌رسد؛ برخی از گل‌ها و گیاهان در قصاید خاقانی از بسامد بالایی برخوردار باشد.
- ۳- به نظر می‌رسد؛ خاقانی از تصاویر گل‌ها و گیاهان بیشتر به منظور خواص پزشکی و اسطوره‌ای استفاده می‌کند و در مرحله‌ی دوم به خوشه‌های خیال نیز می‌پردازد.

۱-۴. اهداف تحقیق:

- ۱- کمک به شناخت بهتر گل‌ها و گیاهان که مبحث عمده‌ی ادبیات است.
- ۲- کمک به شناخت هر چه بهتر اشعار خاقانی در قصاید این شاعر.
- ۳- شناخت بهتر تصویرسازی‌های خاقانی با گل‌ها و گیاهان.
- ۴- شناخت میزان روحیات خاقانی و اطلاعات او در مورد گل‌ها و گیاهان.

۱-۵. پیشینه تحقیق:

از آن جایی که این پژوهش در ارتباط با بررسی و کاربرد گل و گیاه در قصاید بلند خاقانی است به بررسی کتب مختلف و شروحي که بر اشعار خاقانی نوشته شده پرداختیم و نتایج حاصل از آن را به شرح ذیل آورده‌ایم:

۱-۲-۲. بنفشه

گیاهی از تیره‌ی کوکناریان که دارای برگهای متناوب است. حدود ۱۰۰ گونه از این گیاه در نواحی گرم و معتدل نیمکره شمالی هستند. گل‌هایش نامنظم و دارای ۵ گلبرگ است که یکی از گلبرگها به نام گلبرگ مقدم دارای مهمیز می‌باشد رنگ گل‌هایش معمولاً بنفش و گاهی سفید است. این گیاه در ایران به فراوانی به عنوان گل زینتی در باغچه‌ها کاشته می‌شود. گل آن در تداوی به عنوان ملین مورد استفاده دارد. بنفشه‌ی ایران، بنفشه‌ی معطر، بنفشه‌ی معطر، بنفشه‌ی معطر^۱ در کتاب تحفه الملوک جوشانده‌ی گل‌های بنفشه و برگهای آن

^۱ . فرهنگ معین، ذیل واژه بنفشه.

بهترین داروی ضد تب و سینه‌درد و ضد صفرا عنوان شده. در کتاب صیدنه ابوریحان بجوشانده‌ی بنفشه با گل گاوزبان و آویشن درمان دفع



پادرد و کمردرد و سردرد عصبی ذکر گردیده است.

شاهد مثال‌ها:

شده است آینه‌ی زانو بنفش از شانهِ دستم

که دارم، چون بنفشه، سر به زانوی پشیمانی

قصیده ۱۲۸/ بیت ۷/ ص ۶۱۲

در این بیت شاعر هم به رنگ بنفشه نظر دارد و هم به شکل ظاهر بنفشه:

در گیاه بنفشه ساقه‌ی گل نرم و ظریف است و در محل اتصال به گل خمیده است از این رو گل حالت خمیده و سر به زیر دارد. بنابراین و با توجه به مفهوم بیت که در برگیرنده‌ی دریغ و پشیمانی است، یکی از نمادهای بنفشه که همان پشیمانی و دریغ است، مشخص است.

صنعت ادبی: جناس ناقص افزایشی در بنفشه و بنفش- اشتقاق در همان دو واژه- رد الصدر علی العجز در زانو- تناسب بین شانهِ

و آینه و دست

با هم گل و سبزه و بنفشه

چون قوس قزح به رنگ الوان

قصیده ۹۵/ بیت ۲۲/ ص ۴۵۶ مطلع دوم

در این بیت رنگارنگی گل و سبزه و بنفشه به رنگارنگی رنگین کمان تشبیه شده است. بنفشه در همراهی با سبزه و گل در معنی ظاهری‌اش آمده است.

صنعت ادبی: ارتباط بین گل و سبزه و بنفشه، تشبیه در گل و سبزه و بنفشه به رنگین کمان.

پروز سبزه دمید بر نمط آبگیر

زلف بنفشه خمید بر غیب جویبار

قصیده ۵۵/ بیت ۱۲/ ص ۲۴۷ مطلع دوم

صنعت ادبی: تشبیه لب به شکر- تشبیه زلف به بنفشه- لف و نشر مشوش.

حاجت به جواب است و جوم نیست؛ و لیکن دل هست بنفشه صفت و اشک چو عتاب

قصیده ۱۶/ بیت ۱۷/ ص ۸۶

در این جا دل اندوهگین را به بنفشه‌ی کبود که نشانه‌ی غم و اندوه است؛ تشبیه کرده است.

رنگ کبود در گذشته نماد عزا بوده است و همین رنگ کبود بنفشه مرکز نظر خاقانی است. البته با توجه به جو آب یا ففعا، خاقانی از دل و اشک خود که همچون بنفشه و عناب است، آشمیدنی می‌سازد زیرا به اندازه‌ی یک جو (یک پیشیز) برایش نمانده تا با آن در بازار ففعا یا همان جو آب را خریداری کند.

همان طور که گفته شد، نماد ماتم است. خاقانی گفته اگر مانند گل سرخ جامه به خون رنگین نمی‌کنیم بنفشه‌وار به سوگ بنشینیم و از سیاه جامگان باشیم.

صنعت ادبی: خونین لباس استعاره از گلبرگهای سرخ گل سرخ، نیلی و طا: استعاره از گلبرگهای کبود رنگ بنفشه، دوختن نیلی و طا: کنایه از سوگواری.

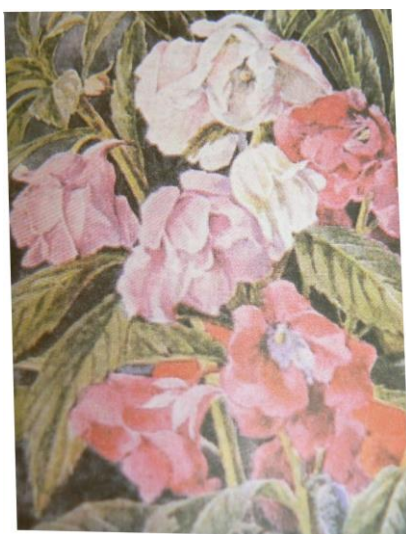
خیل بنفشه رسید با کله دیلمی سوسن کآن دید کرد آلت زوبین عیان

قصیده ۹۳/ بیت ۳۰/ ص ۴۴۸ مطلع دوم

اشاره دارد به رویش بنفشه و رویش سوسن در کنار یکدیگر و توجه به شکل ظاهری هر یک و نیز تشبیه بنفشه به کلاه دیلمی، گویا از آن جهت بوده که این کلاه گرد و تیره فام بوده است.

۲-۲۲. حنا

گیاهی از رده‌ی دولپه‌ای‌ها جدا گلبرگ که خود تیره‌ی مشخصی را به نام حنا می‌سازد این گیاه به صورت درختچه ای است که در شمال و مشرق آفریقا و عربستان و ایران و هند کشت می‌شود.^۱ «برگ حنا به ویژه در دمبرگ و رگبرگ میانی که به دمبرگ منتهی می‌شود، دارای ماده‌ای است به نام law sare که بر اثر تماس با بدن طیفی از نارنجی و یا قهوه‌ای بر جای می‌گذارد.»^۲



شاهد مثال‌ها:

هر جا که رخس اوست هم عید نصرت است

ز آن پای و دم به برگ حناشد معصفرش

قصیده ۶۳/ بیت ۹۷/ ص ۳۰۴ مطلع چهارم

«حنا گذاشتن (بیشتر در مورد زنان) یا حنا گذاشتن بر دست و پا از رسوم اسلامی بوده و علاوه بر عید فطر و عید قربان در نوروز و جشن‌های دیگر نیز معمول گردیده است، چه حنای بر دست و پا مانع از طاهر و تمیز شدن نمی‌باشد.»^۳

در این بیت، رخس کنایه از اسب، معصفر: رنگ زرد یا سرخ حنا.

^۱ . فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی حنا

^۲ . گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، ص ۱۳۱.

^۳ . همان، ص ۱۳۱.

اشاره دارد به حنا بستن به پای ستوران.

صنعت ادبی: تشبیه مرکب- لف و نشر مرتب- تضاد بین خصم و خدم، حنوط و حنا

چون گل برناست شخصم کز پی کشتن زید

در شـهـیری، شـاهـدی دـارـد گـل بـرنا* مـن

قصیده ۱۰۱/ بیت ۴۴/ ص ۴۷۹

اشاره دارد به سائیدن و پودر کردن برگهای حنا و به دست آمدن ماده‌ای که طیفی از رنگ نارنجی و سرخ دارد، وجود خود را برای کشته شدن به وجود حنا تشبیه کرده است.

صنعت ادبی: شهید، شاهد صنعت اشتقاق دارد- تتابع اضافات: گل برنای من، شخص به گل برنا مانند شده است، شخص به معنی پیکر- کشتن: استعاره از پودر کردن برگهای حنا.

در این ابیات خاقانی در ۴ مورد از حنا استفاده کرده است. بیشتر به رنگ سرخ حنا توجه داشته و ویژگی طبیعی و ظاهری آن و عنوان شده که حنا بستن به عنوان یکی از رسوم کهن اسلامی است و تشبیه کردن چشم خونین از اشک به حنا نیز آمده است، نیز خاقانی در بیت اخیر خود را به حنا مانند کرده که زندگی کردنش در گرو کشتنش است.

۴-۲-۲. خیری (شب‌بو، همیشه بهار)

«گیاهی است که به فارسی شب‌بو گویند و آن را انواعی است از بری، سفید و بستانی و زرد و سرخ و بنفش و چون مطلق گویند، زرد را اراده کنند.»^۱



شاهد مثال:

خیری بیمار بود خشک لب، از تشنگی

ژاله که آن دید ساخت شربت کوثر گوار

قصیده ۵۵/ بیت ۱۸/ ص ۲۴۱

رنگ زرد گل دلیلی شده است که شاعران این گل را بیمار و روی زرد و یا شرم‌منده بدانند. خاقانی نیز خیری را بیماری می‌داند که لبش از تشنگی خشک شده است.

صنعت ادبی: تشخیص (خیری بیمار بود)- ژاله (تشخیص)- شربت کوثر گوارا استعاره از قطرات شبنم- مراعات النظیر.

۲-۲-۵. زرد گل (گل زرد)

زرد گل یا گل زرد (در زبان کردی)، نوعی از گونه‌های گل سرخ است بوی آن چندان مطبوع نیست، برگ‌های آن سبز مایل به کبودی است. گل‌های آن در اوایل بهار ظاهر می‌شود.^۲

در کردی به صورت مقلوب کاربرد دارد «گل زرد»

* گل برنا: نام دیگر حنا است.

^۱ . الانبیه عن حقایق الادویه، ص ۱۳۱، به نقل از سجادی، تعلیقات تصحیح دیوان خاقانی.

^۲ . فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی زرد گل.



شاهد مثال:

گـر ابر کرد مجمر زرین ز زرد گل،

احسنت مرغ از آن زر مجمر نکوتر است

قصیده ۲۱/ بیت ۵۸/ ص ۱۰۴

زرد گل یک بار در قصاید خاقانی آمده و از آن برای استعاره از خورشید استفاده کرده است.

«در مدح دستور اعظم مختار الدین»

صنعت ادبی: زرد گل: استعاره از خورشید، تناسب بین گل و گیاه.

۲-۲-۶. سمن (یاسمن)

چهار واژه‌ی یاس، سمن، یاسمن و یاسمین مترادف هستند. یاس و سمن هر دو مخفف یاسمن و یاسمین هستند. «این گیاه درختچه‌ای است بالا رونده مانند پیچ که گونه‌ی متداول آن، سفید معمولی است. البته واژه‌ی سمن علاوه بر مترادف بودنش با یاسمن، به معنی هر گل سفید و حتی به معنای عمومی گل نیز به کار رفته است»^۱.



شاهد مثال‌ها:

هـر زمان از بیم نارالله ز نرگسدان چشم

کوثری بر روی و موی چون سمن بگریستی

قصیده ۱۲۲/ بیت ۱۴/ ص ۵۸۵

سفیدی سمن مورد نظر خاقانی است، روی سپید و موی سفید شاعر در غم ممدوحش (در مرثیه‌ی کافی الدین عمّ خاقانی)

صنعت ادبی: اضافه تشبیهی در نرگسدان چشم، کوثر: استعاره از اشک شاعر، تناسب بین نرگس و چشم و روی و سمن.

از رزمه رزمه اطلس و از کیسه کیسه سیم،

دستم سمن ستان و برم لاله زار کرد

قصیده ۳۰/ بیت ۱۲/ ص ۱۲۶

سیم سفید رنگ، به همراه سمن آمده است.

بنابراین سمن ستان استعاره از پُر سیم بودن کف شاعر به خاطر بخشش ممدوحش است. بنابراین خاقانی به رنگ سفید سمن توجه کرده است. (از رزمه‌های اطلس نیز دامن شاعر لاله‌زار و رنگارنگ شده است).

صنعت ادبی: لف و نشر مشوش، سمن ستان کنایه از پر سیم بودن کف شاعر، مراعات النظیر در رزمه، اطلس، کیسه، سیک و

دست.

۱. گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، ص ۴۳۵.

هدهد گفت: از سمن، نرگس بهتر، که هست

کـرسی جـم ملک او؛ وافر افراسیاب

قصیده ۱۳/ بیت ۳۳/ ص ۶۵

سمن همان یاسمن است و در کنار نرگس به عنوان گل و در معنی ظاهری اش آمده است. واژه‌ی سمن ۶ بار در قصاید چشم می‌خورد. خاقانی در بیشتر شاهد مثال‌ها به رنگ سفید سمن توجه داشته و آن جا که در مرثیه‌ی فرزندش سمن را آورده، تن سفید پسرش را سمن گفته در جایی دیگر در رثای عم خویش روی و موی خویش را چون سمن سفید معرفی کرده، رخسار سپید ممدوح و بخشش‌های وی را به سمن مانند کرده است. در بیت دیگری به بوی خوش سمن توجه کرده و آن را مانند عنبر خوش بو می‌داند.

۷-۲-۲. سنبل

«گیاهی است از تیره‌ی سوسنی‌ها جز و تک لپه‌ای‌ها با جام و کاسه رنگین و دارای گل‌های بنفش و زیبا و خوشرنگ و خوش بو است. خوشه‌ای است و زرد گل می‌دهد. جزو گیاهان مرغوب زینتی است و پیاز آنرا در گلدانها می‌کارند.»^۱ «گیاهی علمی و پایا و خوشبو که دارای پیاز بوده و گل‌های آبی و تیره‌ی خوشبویی دارد که سمبل زیبایی و شعر و سرور معرفی شده چون در بهاران مزده‌آور خوبی‌ها و طراوت هواست.»^۲ در برهان قاطع آمده است که سنبل تر کنایه از خط جوانان و زلف خوبان است.^۳



شاهد مثال‌ها:

ماهیش دندان فکن گشت و صدف گوهرنمای

گـاو او عنبر فزای و ساحلش سنبل گیا

قصیده ۷/ بیت ۳۸/ ص ۳۷

ماهی از شکوه و شگرفی بند باقلانی آنچنان هراسیده که دندان افکنده است.

گاو: گاو ماهی، ماهی عنبر، سنبل گیا همان گل سنبل است.

صنعت ادبی: صدف استعاره از آسمان، گوهر استعاره از ستارگان، ارتباط بین صدف و گوهر و عنبر و سنبل.

صد پیل وار خواهدم از زر خشک؛ از آنک

مـشک است پیل بالا در سنبل ترش

قصیده ۶۲/ بیت ۷۲/ ص ۲۹۴ مطلع چهارم

خاقانی سنبل تر را کنایه از موی و زلف یار آورده است (از نظر مجعد بودن و تیرگی رنگ سنبل)

صنعت ادبی: سنبل تر کنایه از زلف، حسن تعلیل در مصرع دوم، تضاد (تر، خشک)

درع رستم ز سنبل آراید

تیر آرش ز عبهر اندازد

قصیده ۳۲/ بیت ۱۹/ ص ۱۳۳

^۱. فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی سنبل.

^۲. فرهنگ گیاهان دارویی، ص ۱۱۳.

^۳. برهان قاطع، ذیل واژه‌ی سنبل.

در این بیت تیرگی رنگ سنبل بهانه‌ای است تا آن را با درع بیاورد. درع حلقه حلقه است و همچون سنبل متراکم است. (گل سنبل به صورت خوشه‌ای است)

«زلف ساقی در چین و شکن به گرز رستم مانند شده (تشبیه نهان)، تیر آرش استعاره از مژگان و کرشمه‌ی ساقی»^۱

در این بیت خاقانی با توجه به شکل انبوه و متراکم سنبل، ابر را به سنبل تشبیه کرده است.

صنعت ادبی: ایهام تناسب (خوشه و سنبل با توجه به کهکشان). مراعات النظیر در فلک، سنبل، کهکشان و خوشه.

از لبث چون گلشکر خواهیم؟ داری در جواب
زهر کآن در سنبل است از ناردان انگیخته
قصیده ۱۱۴/ بیت ۶۲/ ص ۵۳۲

گویا قدما بر این عقیده بودند که از سنبل زهری کشنده صادر می‌شود.

بیتی دیگر از خاقانی در غزل ۲۶۶ به همین مضمون آمده است:

هم زهر دهد چو شاخ سنبل
گر نیشکری گزیده خواهیم

صنعت ادبی: تضاد (گلشکر- زهر)، تناسب بین لب و گلشکر، ناردان: استعاره از دهان (در سرخی به دانه‌های انار مانند شده)

البته در کتاب‌های گیاه شناسی خصیصه‌ای که مبین این که سنبل یا برگش زهرآگین باشد، یافت نشده است.

با توجه به نظر کزازی اگر سنبل را استعاره از زلف بدانیم، می‌توان آن را زلفی مار مانند دانست که باعث آزار و رنج دلشدگان می‌شود و زهرآگین است.

خدمت زلف و رخ کنند از پی سنبل و سمن
شــــانه در آن مربعی، آینه در مدوری

قصیده ۱۲۴/ بیت ۱۰۱/ ص ۶۰۴

در این بیت نیز خاقانی منظورش از سنبل موی مجعد یار است، سنبلی که سایبان بر سمن کشیده است، زلفی است که بر چهره‌ی یار سایه افکنده است.

صنعت ادبی: خطا با خط جناس مذیل دارد، تشبیه در خط به سنبلستان، تناسب بین آهو، خط و سنبل

جای نزهت نیست گیتی را که اندر باغ او
نیشکر، چون برگ سنبل زهر دارد در میان

قصیده ۹۲/ بیت ۶/ ص ۴۴

اشاره به زهرآگین بودن سنبل.

آهو از سنبل تترار چرید
نه به مشک است زنده نام تترار؟

قصیده ۵۷/ بیت ۱۸۴/ ص ۲۶۵ مطلع سوم

در این بیت خاقانی به این مطلب اشاره کرده که آهوی تتراری چون از گل سنبل خورده از ناف او مشک تراوش می‌کند.

صنعت ادبی: استفهام انکاری، مراعات النظیر- رد الصدر علی العجز (در واژه‌ی تترار)

با توجه به بررسی ابیاتی که در آن سنبل آمده است، این نتیجه حاصل گردیده که خاقانی به شکل ظاهر سنبل و رنگ آن بسیار توجه داشته و آن را نماد زلف یار قرار داده است. در جای دیگر آن را همراه درع رستم آورده زیرا از نظر تراکم، ویژگی همچون درع دارد و نیز بار دیگر با توجه به تراکم آن را به ابر مانند کرده است و در دو سه مورد دیگر سنبل را دارای زهر معرفی کرده است و در یک بیت آن را در معنای گندم و جو بیان کرده است. این گل از بسامد بالایی در میان دیگر گل‌ها برخوردار است و ۱۰ بار از آن استفاده کرده است.

۸-۲-۲. سوسن

«گیاهی است از تیره‌ی سوسنی‌ها که جزو گیاهان تک لپه‌ای جام و کاسه‌نگین است، گلی است فصلی و دارای گل‌های زیبا و درشت برنگهای مختلف». سوسن در بهار بصورت خودرو در کوه و دمن می‌روبیده و به عنوان گل زینتی نیز کاشته می‌شده است. در

۱. گزارش دشواری‌های خاقانی، ص ۱۶۹.

۲. فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی سوسن.

فرهنگ نظام چنین آمده است: «اسم بوته‌ای است که گل سفید و کبودی می‌دهد و برگ‌هایش دراز است شبیه به زبان، برگ سوسن را شعراً به زبان تشبیه کنند و سوسن زبان یعنی کسی که فصیح است.»
 در ادب فارسی اصطلاح سوسن زبان در دو معنی به کار رفته است: اول به معنی کسی که بر سخن گفتن قادر نیست یعنی آنکه زبان وی مانند سوسن است و صرفاً به شکل زبان است. دوم به معنی کسی که شیوا و فصیح سخن گوید یعنی زبان وی مانند سوسن ده زبان، دارای همه قسم تکلم و تلفظ است.^۱
 از خواص دارویی این گل آن است که: «اگر در عسل ۲۰ عدد گل سوسن ریخته و دو ماه تمام در عسل بماند خوردن معجون فوق باعث تقویت اعصاب و قلب می‌گردد و اشتها را زیاد می‌کند.»^۲



شاهد مثال‌ها:

نه با باران کمر بندم، چو غنچه

نه بر خصمان سنان سازم، چو سوسن

قصیده ۱۰۴ / بیت ۱۱ / ص ۴۹۳

تشبیه دوباره‌ی برگ‌های سوسن به زوبین و سنان. با توجه به شکل ظاهری برگ‌ها.
صنعت ادبی: تشبیه شاعر به غنچه و سوسن و نیز می‌توان تشخیص نیز محسوب کرد. تناسب بین باران و غنچه و سوسن.

ای غنچه‌ی دهانت از چشم سوزنی کم

سوزن شکاف غمزت، سوسن نمای عبهر

قصیده ۵۹ / بیت ۲ / ص ۳۷۳

در این بیت سوسن استعاره از روی است با توجه به سفیدی آن.

صنعت ادبی: جواهر استعاره از شکوفه است، تشبیه: سوزن سوزن نمای، دوخته خیرالشیب استعاره از شکفته شدن سوسن و رنگ سفید آن.

نه سبزه برد مد از خاک وانگهی سوسن؟

نه غوره در رسد از خاک وانگهی صهبا؟

قصیده ۴ / بیت ۵۳ / ص ۲۶

در این جا سوسن در همان معنای حقیقی خود در کنار دیگر گلها و گیاهان به کار رفته است. در قدیم معمولاً در مجالس شراب خواری گل قرار می‌دادند، خاقانی نیز بارها در اشعارش گل‌ها را با شراب همراه کرده و در ابیات گنجانده است.
صنعت ادبی: مراعات النظیر در سبزه، خاک، سوسن - استفهام انکاری [البته که سبزه قبل از سوسن و غوره قبل از صهبا می‌آید]

۱. گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، ص ۲۰۲.

۲. فرهنگ گیاهان دارویی، ص ۲۴۸.

خسیل بنفشه رسید با کله دیلمی

سوسن کآن دید کرد آلت زوبین عیان

قصیده ۹۳/ بیت ۳۰/ ص ۴۴۸ مطلع سوم

خاقانی به شکل تیز و نیزه مانند سوسن توجه داشته است. [البته این حالت سوزنی در برگهای سوسن است] گویا کلاه دیلمی شکلی مانند بنفشه داشته است.

صنعت ادبی: تشبیه در خیل بنفشه، آلت زوبین استعاره از برگهای سوسن.

چون خرمگس ز جیفه و خَس طعمه چون کنم؟ نحللم که روزی از گل و سوسن درآورم

قصیده ۷۸/ بیت ۴۵/ ص ۳۸۴

در این بیت سوسن در معنای حقیقی خود آمده است با این توضیح که عطر آن نیز مورد نظرش بوده است. علاوه بر این می‌توان با توجه به خاصیت دارویی سوسن این امر را استنباط کرد که سوسن در عسل معجونی مفید است و به همین خاطر خاقانی آن را همراه زنبور عسل آورده است.

۱۰ مرتبه در قصاید این شاعر تکرار شده است.

۹-۲-۲. سوری (گل محمدی)

سور به معنی رنگ سرخ است؛ «گل و لاله و مانند آنرا گل سوری گویند؛ در گیاهشناسی گل سوری یا گل محمدی و یا گل گلاب، یکی از گونه‌های گل سرخ است که پر گل و کم دوام است، این گل بسیار خوشبوست و از آن گلاب و عطر گیرند.»^۱



شاهد مثال:

بهر صبح از درم مست درآمد نگار

غالیه برده پگاه بر گل سوری به کار

قصیده ۵۶/ بیت ۱۲/ ص ۲۵۲

خاقانی گل سوری را استعاره از گونه‌ی سرخ یار دانسته است.

صنعت ادبی: گل سوری استعاره از گونه‌ی یار- مراعات النظیر و تناسب در واژه‌های صبح، مست، غالیه، پگاه، نگار.

۲-۱۰. عبهر (نرگس)

واژه‌ی متداول آن در زبان فارسی امروز نرگس است و عبهر عربی این واژه است، اما هر دو با یک معنا با شاهد مثال‌های مختلف آمده‌اند که جداگانه بررسی می‌شوند.

«عبهر یا نرگس، گیاهی است از رده‌ی تک‌لپه‌ای‌ها که سردسته گیاهان نرگسیه‌است، برگ‌هایش طویل و گل‌هایش منفرد و در انتهای ساقه قرار دارند. در وسط گل عبهر معمولاً حلقه‌ای زرد رنگ دیده می‌شود که زیبایی خاصی به گل این گیاه می‌دهد.»^۲

۱. فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی سوری.

۲. فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی عبهر.



شاهد مثال‌ها:

در آفتاب، عبهر تو هست تازه‌تر

گر فرّو تازگی برد از عبهر آفتاب

قصیده ۱۶/ بیت ۸/ ص ۸۹

عبهر استعاره از چشم ممدوح شاعر است. آفتاب فرّ و تازگی عبهر را می‌برد اما شگفتا از آفتاب روی بار که مایه‌ی تازگی عبهر است!

صنعت ادبی: عبهر استعاره از صله‌های ممدوح. مراعات النظیر در زر، خورشید، سیم و ماه.

تیسر آرش ز عبهر اندازد

درع رستم ز سنبل آرآید

قصیده ۳۲/ بیت ۱۹/ ص ۱۳۳

تیسر آرش کرشمه‌ی ساقی است که از چشم همچون عبهر او صادر می‌شود. در این جا خاقانی سیاهی و خماری چشم ساقی را به سیاهی داخل عبهر مانند کرده است. شاعر چشم دلبر را به ع (عین) عبهر مانند کرده است (تشبیه دیگری علاوه بر سیاهی چشم). در مصرع دوم نیز به تیرانداز بودن چشم و نظربازی اشاره کرده و آن را تیسر آرش آورده است.

صنعت ادبی: تشخیص در چشم سوزن - جناس ناقص اختلافی در سوزن، سوسن - تشبیه؛ دهان به گنچه مانند شده است.

با من، به پای پیل، کند جنگ عبهرش

من صید آنکه کعبه‌ی، جانهاست منظرش

قصیده ۶۲/ بیت ۷۱/ ص ۲۹۴

در این بیت عبهر استعاره از چشم ممدوح است.

یکی از نمادهای عبهر در شعر خاقانی خوشبو و مطبوع بودن است که برای عرق روی یار و ممدوح از آن استفاده شده است.

تا به دولاله، برکشی جام گلاب عبهری

شو به گلاب اشک من خواب جهان ز عبهرت

قصیده ۱۲۴/ بیت ۱۷/ ص ۵۱۷

در این بیت خاقانی عبهر را استعاره از چشم می‌داند زیرا تیرگی قعر عبهر شکل چشم را به ذهن متبادر می‌سازد.

در مصرع دوم عبهر را به جام تشبیه کرده و دلیل آن نیز شکل زرد رنگ میانی گل است که مانند قحذ می‌باشد.

۱۱-۲-۲. گل سرخ (گل)

مراد از گل، همان گل سرخ است. در گل، گل سرخ، سرخ گل، گل سوری، گل صدگون، گل محمدی و گل نوروزی با هم مترادفند.

«گل سرخ در فرهنگ آنند راج همان گل سوری است. گلی است بسیار خوشبو که از آن گلاب می‌گیرند. پر گل و کم دوام است.

بر خلاف اغلب گل‌ها که از گیاهان علفی هستند گل سرخ بر روی پایه چوبی می‌روید و بوته یا درختچه‌ی آن را درخت یا گلبن می‌نامند.»^۱

۱. گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، ص ۲۸۳.



شاهد مثال:

غـمناک بود بلبل، گُل می خورد، که در گُل
مشک است و زَر و مرجان، وین هر سه هست غمیر
قصیده ۶۱/ بیت ۲۷/ ص ۲۷۵ مطلع دوم

منظور همان گل سرخ است. گل معشوق بی چون و چرای بلبل است.
در این جال گل در معنای اصلی خود به کار رفته است.

صنعت ادبی: مراعات النظیر در گل و بلبل و مشک، جناس اشتقاق در غمناک و غمیر، تناسب بین مشک زر و مرجان که با هم یک نوع معجون می‌سازند، فقط در یک بیت از قصاید خاقانی، واژه‌ی گل، در معنای گل سرخ آمده است.

۱۲-۲-۲. گلنار

۱- گل انار وحشی را گویند که بعنوان یک قابض قوی در طب قدیم جهت مداوای اسهالهای مزمن بکار می‌رفته و در رنگرزی کاربرد دارد. ۲- هر گل سرخ بزرگ پرپر ۳- آنچه برنگ انار باشد ۴- شراب سرخ^۱
گلنار از دو واژه‌ی گل و نار ترکیب شده که معرب آن جلنار و به معنی گل انار است. در فرهنگ آنند راج آمده است؛ «گلنار شکوفه و گل انار است که در سرخی رنگ بی‌نظیر است»^۲ در برهان قاطع آمده است که: «هر گل سرخ بزرگ صد برگ را نیز گفته‌اند که معرب آن گلنار است»^۳



شاهد مثال‌ها:

هر پی ز کوبش شکری، هر می ز جویش کوثری
هر خوی ز رویش عبهری بر برگ گلنار آمده
قصیده ۱۱۷/ بیت ۱۱/ ص ۵۵۱

در این بیت گلنار استعاره از چهره‌ی گلگون ساقی است.

صنعت ادبی: استعاره در عبهر و گلنار. واج آرایی در حرف «ی»، جناس اختلافی در کوی و جوی و موی، تشبیه کوی و جوی و خوی به عنبر و کوثر و عبهر.

نیز:

چند خواهی ز آهوی سیمین،
گاو زرین که می‌خورد گلنار؟
قصیده ۵۷/ بیت ۵۲/ ص ۲۵۹

در این بیت گلنار، استعاره از می است.

صنعت ادبی: استعاره در آهوی سیمین (ساقی سفید اندام)، گاو زرین استعاره از جام می تناسب بین گاو زرین، می، گلنار.

۱. فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی گلنار.

۲. فرهنگ آنند راج، ذیل واژه‌ی گلنار.

۳. برهان قاطع، ذیل واژه‌ی گلنار.

از باده، چو شعله از صنوبر، گلنار به کف صنوبران را

قصیده ۱۰/ بیت ۱۱/ ص ۴۸

در این بیت سرخی قابل توجه گلنار مورد نظر شاعر بوده و استعاره از می است.

صنعت ادبی: گلنار استعاره از می، صنوبران استعاره از ساقی.

در سه بیتی که گلنار آمده است، سرخی قابل توجه گلنار باعث شده که خاقانی از آن می و چهره‌ی ساقی را اراده کند.

۱۳-۲-۲. لاله

لاله گیاهی است از تیره‌ی سوسنیها که دارای پیاز است و گلبرگهایش طویل است و ساقه‌ی گل دهنده از وسط برگها خارج می شود. گل لاله از سه گلبرگ و سه کاسبرگ رنگین به شکل گلبرگ تشکیل می‌شود. تعداد پرچمها ۶ عدد است و مادگی آن از سه پرچم درست شده که در نواحی معتدل و مرطوب و نواحی کوهستانی کروی زمین می‌رویند. بعضی از گونه‌های آن نیز به عنوان گل تزئینی در گل‌دانه‌ها کشت می‌شوند و در اوایل بهار گل می‌دهند.^۱

ترکیبات اسمی لاله: احمر، لاله‌ی سرخ، لاله‌ی احمر، لاله‌ی چمنی، لاله‌ی سرنگون، لاله‌ی عباسی، لاله‌ی ختایی.^۲



شاهد مثال‌ها:

برگ شود بوالعجب، تیغ شود گندنا

کوس شود عندلیب، خاک شود لاله زار

قصیده ۵۵/ بیت ۴۷/ ص ۲۴۹

رنگ سرخ لاله باعث شده که خاقانی این تصویر را بسازد که خون ریخته شده بر زمین و رنگین شدن آن همچون لاله زاری است که بر خاک روئیده است.

صنعت ادبی: مراعات نظیر (بوالعجب و گندنا). لاله: استعاره از خون- تشبیه تیغ به گندنا. مرگ و بوالعجب، کوس و عندلیب، خاک و لاله زار مراعات النظیر دارند.

نیست ز انصاف تو در همه عالم کنون

جز تن گل پر زخون، جز دل لاله فگار

قصیده ۵۶/ بیت ۴/ ص ۲۵۵

خاقانی با توجه به شکل گل لاله، سیاهی ته گلبرگش را همچون داغ سیاهی می‌بیند و لاله را دل افکار معرفی می‌کند. به خاطر انصاف ممدوح خاقانی هیچ تنی خونین نیست جز تن گل و هیچ دلی افکار نیست جز دل لاله.

صنعت ادبی: مراعات النظیر در مغان، چلیپا، آتش و عید. تشبیه، لاله برگ و عنبر به آتش و چلیپا مانند شده‌اند (زلف یار به صورت چوب چلیپا یا صلیب مانند بوده است)، لاله برگ استعاره از روی یار، عنبر استعاره از زلف سیاه و خوشبو.

گرز چو لاله بر دزد البرز را و گوید:

کافلاک را به گنبده‌ی نسترنی ندارم

قصیده ۷۵/ بیت ۴۱/ ص ۳۶۷ مطلع دوم

خاقانی در این بیت کوه البرز را به گل لاله تشبیه کرده است که در مقابل گرز ممدوح شاعر تاب مقاومت ندارد و همچون گل لاله که با نسیمی پاره پاره می‌شود، پاره می‌شود.

خاقانی با توجه به خصیصه‌ی گل لاله که همانا ضعیف و ناپایداری است، اشاره دارد و ناتوانی و ضعیف بودن کوه البرز را در مقابل حمله‌ی ممدوح به آن مانند کرده است. [خاقانی نه تنها به ویژگی‌های مثبت گل‌ها، بلکه به ضعف‌های آنها نیز توجه کرده است]

۱. فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی لاله.

۲. همان، ذیل واژه‌ی لاله.

صنعت ادبی: تشبیه.

گاو سفالین که آب لاله‌ی تر خورد
 ارزن زربینش از مسام برآمد
 قصیده ۳۴/ بیت ۸/ ص ۱۴
 در این بیت خاقانی با توجه به رنگ سرخ لاله و سیاهی داخل آن، این گل را به شراب مانند کرده که دانه‌ی سیاه مشک یا افیون در ته این جام برای عطرآگین کردنش انداخته باشند.
صنعت ادبی: لف و نشر مشوش - مراعات النظیر - تشبیه

خاک درش، ز چشم و لب میرزادگان
 لاله ستان جنت و عبهر ستان اوست
 قصیده ۲۷/ بیت ۱۲/ ص ۱۲۰
 خاقانی در این بیت لاله را در مقام استعاره به سرخی لب آورده است.
صنعت ادبی: تشبیه، لف و نشر مشوش، لاله استعاره از لب، عبهر استعاره از چشم.

گرچه نکوست بخشش و لطف هوا و ابر،
 شکر زبان لاله‌ی احمر نکوتر است
 قصیده ۲۱/ بیت ۵۶/ ص ۱۰۴
 به دلیل سرخی لاله، خاقانی از صفت احمر برای لاله استفاده می‌کند.
 «با این توضیح که واژه‌ی لاله که به معنی سرخ است پیوند و دل‌بستگی دارد لال رنگ و لال فام به معنی سرخ رنگ یا یاقون گون است به اعتبار کلمه‌ی لال، لعل که سنگی است گرانبها و سرخ رنگ و معرب لال است وارد زبان عربی شده است.»^۱
صنعت ادبی: تشخیص - تشبیه (تشبیه سوسن به خط اهل الثواب)
 ساری گفتا که: «هست سرو زمین، پای لنگ؛
 لاله از او به که کرد دشت به دشت انقلاب

قصیده ۱۳/ بیت ۲۹/ ص ۶۴
 با توجه به اینکه لاله معمولاً در تمام دشتهای پهناور دیده می‌شود و پراکنده در آنها یافت می‌شود.
 خاقانی از این امر به عنوان در حرکت بودن و متراکم بودن یاد می‌کند و در مقایسه با سرو که ثابت است لاله را در حال انقلاب می‌بیند.

صنعت ادبی: تشخیص، مراعات النظیر در سرور، لاله، دشت و سار. تشبیه سرو به زمن بودن، پای لنگ استعاره از ثابت بودن، انقلاب استعاره از متراکم و فراوان بودن.

لاله بر آن شمع ریخت روغن طلق از هوا؛
 تا نرسد شمع را ز آتش لاله عذاب
 قصیده ۱۳/ بیت ۲۱/ ص ۶۴
 رنگ سرخ لاله مورد توجه خاقانی بوده، که نمادی از آتش است.
صنعت ادبی: مراعات النظیر - استعاره: شمع استعاره از گل سرخ با توجه به ابیات قبلی - تشبیه: لاله به آتش.

لاله می خورد که از پوست برون رفت،* تو نیز
 لاله خور، دم کن و از پوست برون آر مرا
 قصیده ۱۲/ بیت ۲۰/ ص ۶۰
 سرخی لاله باعث شده که خاقانی در حسن تعلیلی علت سرخی‌اش را می‌خوردنش بداند. و این یکی دیگر از تعبیرهای خاقانی در مورد سرخی لاله است. البته علاوه بر سرخی لاله شکلش را هم باید در نظر داشت؛ که به شکل جام می‌است.

۱. گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، ص ۳۳۲.

* از پوست برون رفتن لاله مربوط به شیوه‌ی شکفتن آن است چون لاله مانند دیگر گلها در غنچه، آرام آرام نمی‌شکفت بلکه یک جا آن چنان یکباره می‌شکفت که گلبرگ‌ها از هم جدا می‌شوند. این توضیح مربوط به مصرع دوم است.

بر قد لاله قمر دوخت قباهای رش؛

خشتک نطفی نهاد، بر سر چینی قبا

قصیده ۱۱/ بیت ۴۳/ ص ۵۶ مطلع سوم

لاله گلبرگهای قرمز رنگ دارد اما انتهای گلبرگهای سیاه است، شاعر این بار برای آن تصاویری جدید آفریده، وی سیاهی را به خشتک نطفی و سرخی را به قباهای چینی مانند کرده است. [نکته: این امر می‌تواند بیانگر تأثیر ماه بر روی رنگ‌های بر روی زمین باشد].

چو گل مباش که هم پوست را کفن سازی؛

چو لاله باری، اول، ز پوست بیرون آ

قصیده ۴/ بیت ۲۰/ ص ۲۴

منظور خاقانی در این بیت حالت غنچه بودن لاله است که در مقایسه با گل‌های دیگر، یکباره باز می‌شود. (ر.ک: قصیده ۱۲ بیت ۲۰).

صنعت ادبی: مراعات النظیر در لاله، نشکفته، سرافکندگی - استعاره: سرافکندگی استعاره از گنبدی بودن آسمان.

شمشاد و سرو را، ز تموز و خزان چه باک؟

کز گرم و سرد لاله و گل را رسد زیان

قصیده ۹/ بیت ۱۷/ ص ۴۳۳

خاقانی گاه لاله را در همان معنی ظاهری به کار می‌برد و جهت ذکر نام آن، بیان عنصری زیبا از طبیعت است.

شو به گلاب اشک من خواب جهان ز عبهرت

تا بر دو لاله، برکشی جام گلاب عبهری

قصیده ۱۲۴/ بیت ۱۷/ ص ۵۹۷

در این بیت لاله استعاره از دو لب یار می‌باشد.

صنعت ادبی: مراعات النظیر در یرقان، نرگس و خفقان، لاله، خاک. تشبیه لاله با خاک بستر بودن و نرگس چاک جامه، یرقان استعاره از زردی نرگس، خفقان استعاره از سیاهی مرکز لاله.

رنگ سیاهی [به] لاله ماناک

اندر دل مشتری است کیوان

قصیده ۹۵/ بیت ۱۹/ ص ۴۵۶

خاقانی با توجه به آگاهی‌اش از علم ستاره‌شناسی در اینجا سیاهی درون لاله را به کیوان و سرخی‌اش را به مشتری مانند کرده است. [کیوان تیره رنگ و مشتری رخشنده و حلقه‌ی قرمز رنگی در دورش است]

صنعت ادبی: مراعات النظیر در سرو، قد، لاله، و باده رقص کن، شعر خوان. استعاره که کل بیت را دربر می‌گیرد و همه استعاره از یار یا ممدوح شاعر است.

گل لاله بیشترین بسامد را در میان دیگر گل‌ها به خود اختصاص داده است و ۲۵ بار در قصاید خاقانی آمده است. تصاویر مختلف خاقانی از گل لاله به شرح زیر است:

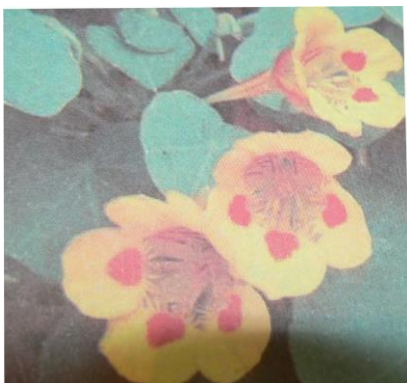
رخ و گونه یار، دل پر خون و افکار، خفقان، جام شراب و خود شراب، آتش و مشعل آتش، سرخی لب و در معنی ظاهری خود. اما در یک مورد به ستاره‌ی مشتری و کیوان مانند شده و در موردی دیگر به انسان دو رنگ مانند شده است.

به طور کلی لاله یکی از گل‌هایی است که خاقانی با توجه به شکل ظاهری آن تصاویر زیبا و متنوعی را خلق کرده است.

۱۴-۲-۲. لادن

گیاهی از تیره‌ی شمعدانی‌ها که دارای ساقه‌ی پیچنده است. برگ‌های نسبتاً پهن و گل‌های رنگ نارنجی خاصی دارند. انساج این گیاه بوی تند و نامطبوع دارد (شبیه تره تیزک) اصل این گیاه در ایران به شکل یک گیاه یک ساله‌ی زینتی است. این گل حدود ۳۰ گونه است.^۱

۱. فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی لادن.



شاهد مثال:

آهوی مشک نیست، چه چاره ز گاو و بز؟

کسز هر دو برگ عنبر و لادن در آورم

قصیده ۷۸/ بیت ۳۳/ ص ۳۸۳

خاقانی در این بیت لادن و عنبر را با گاو و بز به کار برده است. از گاو عنبر را اراده می‌کند. و از بز، لادنی که از موی آن به دست آورند. [در کل این بیت در مورد صمغ است نه گل لادن]

صنعت ادبی: مراعات در گاو و بز و عنبر و لادن، لف و نشر مرتب در گاو و عنبر، بز و لادن.

لادنی که مورد نظر خاقانی است؛ شیره‌ی درختی است از نوع پیچک. این شیره اگر از برگهای درخت به زمین فروچکد و با خاک آمیخته شود، کم ارزش است و اگر این شیره به موی بز در هنگام چرا بچسبد و پس از آن با شانه آن را بزایند، گرانبهاتر است. در برهان قاطع درباره لادن آمده است:

لادن بر وزن دادن نوعی از مضمومات است یعنی بوی کردنی، و آن مانند دوشاب، سیاه است و آن را عنبر عسل گویند و در دواها به کار برند به هنگام چرا بز از گیاهی که به لادن آغشته است می‌چرد و به ریش و موی بدن بز می‌چسبد.^۱

۱۵-۲-۲. نسرین

یکی از گونه‌های نرگس است که دارای گل‌های زرد است و در جنگل‌ها و نقاط مرطوب بحالت وحشی می‌روید و در مازندران نیز فراوان است و از گل‌های آن در عطرسازی استفاده می‌کنند. نسرین می‌تواند زمستان را زیر برف بسر برد.^۲ در برهان قاطع آمده است که: نسرین را در عربی ورد الصینی نامند بسیار خوشبوست و از گونه‌های نرگس است.



شاهد مثال‌ها:

قمری درویش حال بود ز غم خشک مغز

نسرین کان دید کرد زمزمه‌ی بیکران

قصیده ۹۳/ بیت ۳۶/ ص ۴۴۹

در این جا گل نسرین در معنای ظاهری‌اش به کار رفته است.

صنعت ادبی: تشبیه قمری به خشک مغز- تشخیص: زمزمه برای نسرین- تناسب بین قمری و نسرین.

^۱ . برهان قاطع، زیر لادن.

^۲ . فرهنگ معین، ذیل واژه نسرین.

خاقانی یک بار در قصایدش از گل نسرین در معنی ظاهری خود استفاده کرده است اما در غزل از نسرین به عنوان رخ یار یاد کرده است.

از لعل تو پرده دار پروین
وز زلف تو سایبان نسرین

غزل ۳۲۶

۱۶-۲-۲. نرگس (عبهر)

گیاهی است از رده‌ی تک لپه‌ای‌ها که سر دسته‌ی گیاهان تیره‌ی نرگس‌ها است این گیاه مانند زعفران دارای پیاز است و برگ‌هایش طویل و از ریشه خارج می‌شوند. گل‌هایش منفرد، در انتهای ساقه قرار دارند تعداد گلبرگ‌هایش سه عدد و سفید رنگند و کاسبرگ‌هایش نیز سه عددند، که هم رنگ گلبرگ‌ها می‌باشند و در وسط گل نرگس معمولاً حلقه‌ای زرد رنگ دیده می‌شود که زیبایی خاصی به گل این گیاه می‌دهد. در بعضی گونه‌های نرگس خود گل نیز زرد رنگ است.^۱



واژه‌ی نرگس در ادبیات فارسی به علت ویژگی‌هایی که دارد زیاد به کار رفته است، از جمله شاعرانی که به این گل توجه داشته‌اند خاقانی است که گاه در توصیف خود گل، زیبایی‌های کلامی می‌آفریند و گاه نرگس را در مقام تشبیه و استعاره به تصویر می‌کشد. از خواص دارویی نرگس آن است که در قدیم از کوبیده‌ی ریشه‌ی نرگس برای بیرون آوردن میخ و یا خار فرو رفته در پا و دست استفاده می‌کردند و بر محل خار یا میخ به صورت ضماد بسته می‌شد.^۲

شاهد مثال‌ها:

لاله چو جام شراب پاره‌ی افیون در او،
نرگس کآن دید کرد از زر تر جرعه دان

قصیده ۹۳/ بیت ۳۳/ ص ۴۴۱

شکل پیاله مانند و زرد رنگ نرگس در نظر خاقانی آمده و باعث ایجاد این تصویر گشته است.

صنعت ادبی: تشبیه لاله به جام شراب- استعاره (پاره‌ی افیون استعاره از سیاهی داخل لاله)، (زرتار استعاره از زردی داخل نرگس)- مراعات النظیر در لاله، جام، شراب، افیون.

از نسیم انس بی بهره است سروستان دل
وز ترنج عافیت خالی است نرگس‌دان جان

قصیده ۹۲/ بیت ۹/ ص ۴۴۰

شاعر جان و روح را به گل نرگس مانند کرده است و آن تصویر علتش، همان شکل قسمت میانی گل است که حالت پیاله‌ای دارد، که ترنج عافیت را در خود جای داده است. علاوه بر این به شمع‌دان نیز مانند شده است.

صنعت ادبی: استعاره (شمع گل و تشت زر)، (شتاب: باز شدن و شکفتن)، تناسب بین شمع و گل، نرگس و تشت زر (هر دو زرد رنگ‌اند).

چرخ چو لاله به دل، در خفقان رفته صعب
دهر چو نرگس به چشم در یرقان مانده زار

^۱. فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی نرگس.

^۲. امینی، امیر، فرهنگ گیاهان دارویی، ص ۱۴۲.

قصیده ۵۵/ بیت ۴۹/ ص ۲۵۰

روزگار را همچون نرگس در بیماری یرقان و زردی می‌بیند. (یکی از علل بیماری یرقان، ترس است).
وجه شبه در این جا ترس روزگار از هیبت ممدوح خاقانی است، همچون نرگس که زرد است و زردی‌اش از علائم یرقان است.
صنعت ادبی: تشخیص - تشبیه زر استعاره از حلقه‌ی شیپور مانند و زرد نرگس - حسن تعلیل.

[البته در این بیت تصویر صحنه‌ی حجامت نیز به ذهن می‌رسد]

صبحگاهی سرخوناب جگر بگشایید ژاله‌ی صبحدم از نرگس تر بگشائید

قصیده ۵۳/ بیت ۱/ ص ۲۳۴

خاقانی نرگس‌تر را استعاره از چشمی گریان و اشک آلود می‌داند (در مرثیه‌ی فرزند خود امیر رشید الدین)
صنعت ادبی: مراعات النظیر در نرگس، کرسی، افسر و افراسیاب - تلمیح و استعاره در کرسی جم و افسر افراسیاب استعاره از زردی داخل نرگس.

روی چو آفتاب به چشم چو نرگست آن تازگی دهد که به نیلوفر آفتاب

قصیده ۱۶/ بیت ۷/ ص ۸۸

چشم ممدوح را از لحاظ خماری و زیبایی به نرگس مانند کرده است. در حالی که آفتاب باعث پژمردگی نرگس می‌شود اما روی همچو آفتاب، باعث شادابی نرگس می‌شود.

صنعت ادبی: تشخیص، تناسب بین چشم و نرگس و کحل و بصر.

در پیـــکر باغ شکل نرگس چشمی است که ریخته است مژگان

قصیده ۹۵/ بیت ۲۰/ ص ۴۵۶ مطلع دوم

خاقانی در توصیف نرگس از چشمی یاد می‌کند که مژگان آن ریخته است.

صنعت ادبی: تشخیص. مراعات النظیر در ناف، مشک، شب، کام. استعاره: نرگس استعاره از ستارگان، مشک استعاره از سیاهی شب، سقف مینا استعاره از آسمان.

گر چو نرگس یرقان دارم، باز گـــل خندان شوم انشاء الله

قصیده ۱۰۹/ بیت ۱۷/ ص ۵۱۲

خاقانی زردی نرگس را نشانه‌ای برای بیماری می‌داند و گوید نرگس دچار یرقان شده

۱۷-۲-۲. نسترن (نسترن، نسترون، نسرين)

یکی از گونه‌های وحشی و خودروی گل سرخ است که پایه‌ی پیوند برای انواع گل سرخ قرار می‌گیرد. گل سکنانه، شجره العلیق.^۱
نسترن سفید رنگ و به غایت معطر است و همین خوشبویی بسیار آن را از نسرين متمایز می‌نماید. در هر شاخه چندین گل با هم می‌روید. رنگهای دیگرش صورتی و سرخ است و لی بیشتر در شعر فارسی از رنگ سفید آن یاد شده است.^۲



شاهد مثال‌ها:

آن غنچه‌های نسترن با دامه‌های قز شد

زر قراضه در وی، چون تخم پيله، مضمّر

قصیده ۵۹/ بیت ۲۶/ ص ۲۵ مطلع دوم

^۱ . فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی نسترن.

^۲ . گل و گیاه در شعر فارسی، ص ۳۸۹.

در این بیت خاقانی غنچه‌های نسترن را از لحاظ سفیدی به پیله‌های ابریشم مانند کرده و پرچم‌های نسترن را به ریزه‌های زر و طلا مانند کرده است که همچون تخم ابریشم در داخل پیله‌ها پنهان شده‌اند.

صنعت ادبی: مراعات النظیر در عیسی، خار، ادریس، سبحة، تلمیح.

نیز:

خوش لفظم از خوشی مراعات او، بلی هست این گلاب من ز گل نسترن سخاش *

قصیده ۶۱ / بیت ۱۵۷ / ص ۱۸۶

خاقانی سخا و لطف ممدوح خویش را به نسترن مانند کرده است. گلاب در مصرع دوم به لفظ خوش در مصرع اول اشاره دارد.

۱۸-۲-۲. نیلوفر

گیاهی است از تیره‌ی نیلوفرهای آبی که نزدیک به تیره‌ی آللاهاس، این گیاه آبی است و در مناطق گرم و معتدل می‌روید. برگ‌های قلبی شکل و مسطح و دارای دمبرگ طویل است و برگ‌ها در سطح آب شناورند این گیاه را معمولاً به عنوان یک گیاه زینتی در استخرها و حوضچه‌ها می‌کارند. ساقه‌ی خزنده این گیاه که در کف برکه و حوضچه‌ها می‌خزد به عنوان قابض در تداوی بکار می‌رود و از دانه‌های این گیاه نیز جهت جلوگیری از ازدیاد قوه‌ی باه مصرف کنند. از برگ گیاه نیل ماده آبی رنگی به نام نیل یا لاجورد استخراج می‌شود که از آن در رنگرزی و برای خوش رنگ کردن جامه و ملافه‌ی سفید استفاده می‌کنند. «در فرهنگ آنند راج آمده است که «نیلوفر گلی است معروف که اول سرخ است و دوم کبود، بیشتر در آب روید و شب بشکفتد و نیز گلی را گویند که بر درخت پیچد و گلش کبود است.»^۲



شاهد مثال‌ها:

پس به عهد مستضی امسال دیدم در تموز

کـــــــز تیممگاه صد نیلوفر ستان دیده‌اند

قصیده ۳۹ / بیت ۱ / ص ۱۷۰

شاعر در این بیت تیممگاه عارفان را در ماه تیر، به نیلوفر ستان مانند کرده است. (در توصیف مناسک حج) البته نیلوفر در این بیت در معنی ظاهری‌اش به کار رفته است.

روز و شب جانسوز تو و آنکه تو از ناپختگی

روز چون نیلوفری چالاک و شب، چون زعفران

قصیده ۹۲ / بیت ۷ / ص ۴۴

اشاره دارد به رویش گل نیلوفر در هنگام روز و آفتاب، زمان برداشت زعفران شب است و در پند و وعظی که می‌دهد، مخاطب را نیلوفر و زعفران می‌خواند.

صنعت ادبی: حسن تعلیل در مصرع دوم

اجل، چو گنبد گل، بر شکافش، عمد

فریب گنبد نیلوفری مخور؛ که کنون؛

* از نسترن عرق معطری تهیه می‌شود که در شیراز معروف است.

^۱ . فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی نیلوفر.

^۲ . فرهنگ آنندراج، ذیل واژه‌ی نیلوفر.

قصیده ۳/ بیت ۲۸/ ص ۱۸

شکل پهن برگهای نیلوفر و رنگ کبود آن، وجه شبه برای آسمان شده است.
صنعت ادبی: گنبد نیلوفری استعاره از فلک و آسمان. تشبیه: گنبد گل

روی چو آفتاب به چشم چو نرگست، آن تازگی دهد که به نیلوفر آفتاب

قصیده ۱۶/ بیت ۷/ ص ۸۸

تابش خورشید باعث باز شدن کامل گل نیلوفر بر روی آب می‌شود این امر مورد نظر خاقانی بوده و از آن برای سرودن این بیت استفاده کرده است.

نیلوفر در آب می‌روید نه در خشکی و بیابان شور. همانگونه که روشنی از تیره دلی حاصل نمی‌شود، نیلوفر نیز در شوره زار نمی‌روید.

صنعت ادبی: تضاد (روشندلی، تیره اصلی)

شب گوزن افکنده گویی! شاخش آنک در هوا خـونش، از نیلوفر چرخ ارغوان انگیخته

قصیده ۱۱۴/ بیت ۳۸/ ص ۵۳۰

چرخ کبود (نیلوفری رنگ) مورد توجه خاقانی بوده و آن را به نیلوفر مانند کرده است. (ر.ک: ارغوان)

۱۹-۲-۲. یاس (یاسمن، سمن، یاسمین)

درختچه‌ای است با گل‌های سفید یا زرد و خوشبو، در فرهنگهای مختلف یاس را همان یاسمن و سمن می‌دانند در ادب فارسی یاس هم مانند یاسمن به دلیل سفیدی و خوشبویی استعاره یا مشبه به از یار و اندام یار است،^۱ خاقانی یاس را استعاره از ممدوح خود (کافی الدین عمر) گرفته و در یک بیت آمده است.



شاهد مثال:

یاسمن خندان و خوش ز آن است کز من غافل است یاس من گـردیده بودی یاسمن، بگریستی

قصیده ۱۲۲/ بیت ۵/ ص ۵۸۴

در این بیت یاس استعاره از ممدوح خاقانی است که در مرثیه‌ی او سروده است.

صنعت ادبی: استعاره (یاس، ممدوح)

۲-۲-۲۰. یاسمن (یاس، یاسمین)

نام گلی است به رنگهای سفید و زرد و کبود و سفید آن بهتر و مقوی دماغ است.^۲

^۱ . فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی یاس.

^۲ . فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی یاسمن.



شاهد مثال‌ها:

یاسمن خندان و خوش ز آن است کز من غافل است یاسمن من گردیده بودی یاسمن، بگریستی
قصیده ۱۲۲/ بیت ۵/ ص ۵۸۴

در معنی ظاهری خود گل است.

صنعت ادبی: تشخیص (خندان بودن یاسمن) و مصرع دوم- استعاره (یاس استعاره از ممدوح)- مراعات النظیر.

یاسمن تازه داشت مجمره‌ی عود سوز غنچه که آن دید ساخت گنبدی مشکبار

قصیده ۵۵/ بیت ۱۷/ ص ۲۴۷

با توجه به اینکه یاس بی‌نهایت خوشبوست، خاقانی تعبیر عود سوز را برایش آورده است.

نکته: [البته شکل یاسمن به گونه‌ای است که گل‌ها در قسمت پائین و محل اتصال به گل به صورت پیاله یا قیف باریک و بلندی درآمده‌اند به این دلیل خاقانی آن را مجمر خوانده است.]

صنعت ادبی: تشخیص- مراعات النظیر در یاسمن، عود، غنچه، مشکبار- عود استعاره از بوی یاسمن

دو چشمه‌اند: یکی قیر و دیگری سیماب، شیب بنفشه فش و روز یاسمن سیما

قصیده ۳/ بیت ۲۲/ ص ۱۸

خاقانی یاسمن و بنفشه را در تقابل با هم، سفیدی و سیاهی شب و روز آورده است.

نتیجه گیری:

با توجه به بررسی‌هایی که از این تحقیق حاصل آمد، به این نتیجه می‌رسیم که خاقانی به گل‌ها و گیاهان و در کل عناصر طبیعت بسیار توجه داشته و از هر یک به عنوان نمادی در اشعارش استفاده کرده است. او علاوه بر تصویرسازی و هنرنمایی‌های شاعرانه، مانند دانشمندی از طریق عناصر طبیعت علوم خود را به رخ خواننده کشیده و زیرکانه در لابه‌لای هر کدام از آنها این علوم را جای داده است و افق دید خواننده را نسبت به خود بالاتر برده و خود را متفاوت و برتر از دیگران، به ما نمایانده است.

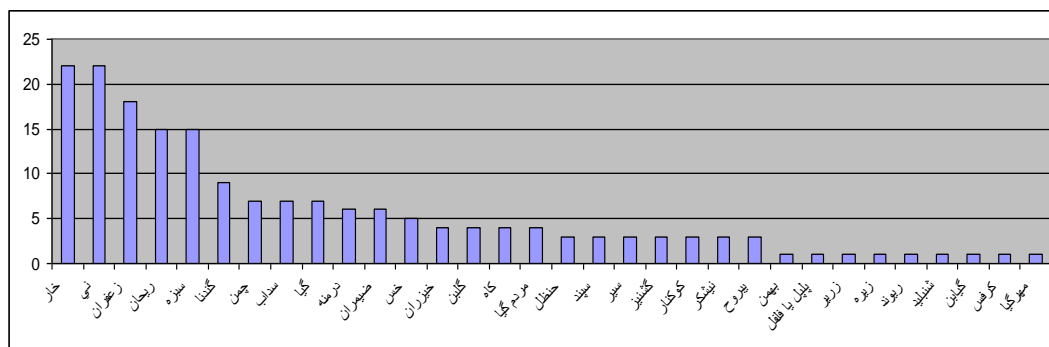
وی شاعری است که فقط از یک بعد به مسائل اطرافش نمی‌نگرد، بلکه ابعاد مختلفی را در زمینه‌ی علوم گوناگون در شعرش به کار برده و جایگاه رفیعی را برای خود برپا ساخته است.

جدول ۴-۱ تعداد گیاهان در قصاید خاقانی

ردیف	نام گیاه	تعداد ابیات	درصد
۱	خار	۲۲	۱۱/۹۵
۲	نی	۲۲	۱۱/۹۵
۳	زعفران	۱۸	۹/۷۸
۴	ریحان	۱۵	۸/۱۵
۵	سبزه	۱۵	۸/۱۵
۶	گندنا	۹	۴/۸۹

۳/۸۰	۷	چمن	۷
۳/۸۰	۷	سداب	۸
۳/۸۰	۷	گیا	۹
۳/۲۶	۶	درمنه	۱۰
۳/۲۶	۶	ضمیران	۱۱
۲/۷۱	۵	خس	۱۲
۲/۱۷	۴	خیزران	۱۳
۲/۱۷	۴	گلبن	۱۴
۲/۱۷	۴	کاه	۱۵
۲/۱۷	۴	مردم گیا	۱۶
۱/۶۳	۳	حنظل	۱۷
۱/۶۳	۳	سپند	۱۸
۱/۶۳	۳	سیر	۱۹
۱/۶۳	۳	گشنیز	۲۰
۱/۶۳	۳	کوکنار	۲۱
۱/۶۳	۳	نیشکر	۲۲
۱/۶۳	۳	یبروح	۲۳
۰/۵۴	۱	بهمن	۲۴
۰/۵۴	۱	پلپل یا فلفل	۲۵
۰/۵۴	۱	زریر	۲۶
۰/۵۴	۱	زیره	۲۷
۰/۵۴	۱	ریوند	۲۸
۰/۵۴	۱	شنبلید	۲۹
۰/۵۴	۱	گیابن	۳۰
۰/۵۴	۱	کرفس	۳۱
۰/۵۴	۱	مهرگیا	۳۲
	۱۸۴	مجموع	

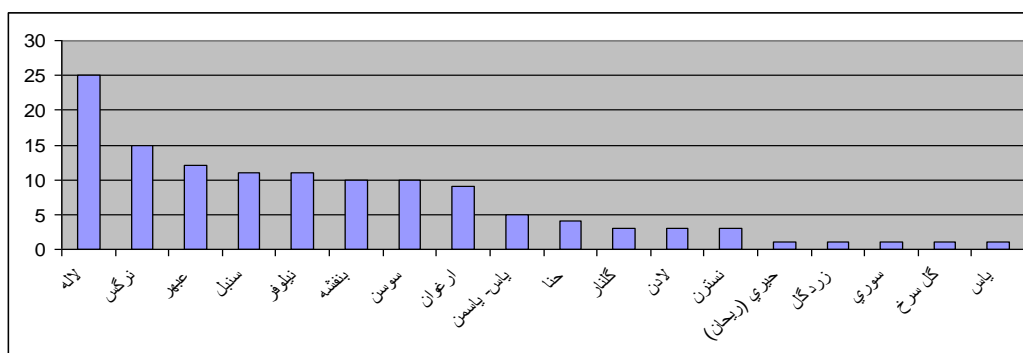
نمودار ۴-۱ تعداد گیاهان در قصاید خاقانی



جدول ۴-۲ تعداد گل‌ها در قصاید خاقانی

ردیف	نام گل	تعداد ابیات	درصد
۱	لاله	۲۵	۱۸/۶۵
۲	نرگس	۱۵	۱۱/۱۹
۳	عبهر	۱۲	۸/۹۵
۴	سنبل	۱۲	۸/۹۵
۵	نیلوفر	۱۱	۸/۲۰
۶	بنفشه	۱۰	۷/۴۶
۷	سوسن	۱۰	۷/۴۶
۸	ارغوان	۹	۶/۷۱
۹	سمن	۶	۴/۴۷
۱۰	یاسمن	۵	۳/۷۳
۱۱	حنا	۴	۲/۹۸
۱۲	گلنار	۳	۲/۲۳
۱۳	لادن	۳	۲/۲۳
۱۴	نسترن	۳	۲/۲۳
۱۵	حیری (ریحان)	۱	۰/۷۴
۱۶	زرد گل	۱	۰/۷۴
۱۷	سوری	۱	۰/۷۴
۱۸	گل سرخ	۱	۰/۷۴
۱۹	یاس	۱	۰/۷۴
۲۰	سوری	۱	۰/۷۴
	مجموع	۱۳۴	

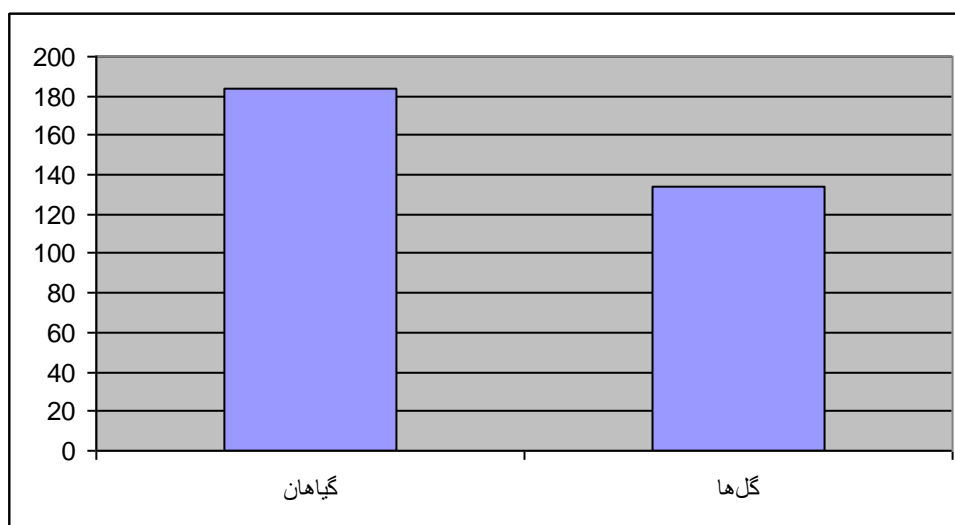
نمودار ۴-۲ تعداد گل‌ها در قصاید خاقانی



جدول ۳-۴ تعداد گل‌ها و گیاهان در ۸۰۱۴ بیت خاقانی

ردیف	نام گل	تعداد ابیات	درصد
۱	گیاهان	۱۸۴	۵۷/۸۶
۲	گل‌ها	۱۳۴	۴۲/۱۳
مجموع		۳۱۸	

نمودار ۳-۴ تعداد گل‌ها و گیاهان در ۸۰۱۴ بیت خاقانی



منابع

- ۱- ابریشمی، محمدحسین، زعفران از دیرباز تا امروز، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳.
- ۲- اردلان جوان، علی، تصویرهای زیبا در اشعار خاقانی، تهران، پاژنگ، ۱۳۷۴.
- ۳- اکبرزاده، محمدعلی، رنگ و تربیت، انتشارات مشیا، تهران، ۱۳۷۵.
- ۴- امینی، امیر، فرهنگ گیاهان دارویی، چاپ پنجم، انتشارات رستم‌خانی، ۱۳۸۲.
- ۵- تبریزی، محمدحسین بن خلف (متخلص به برهان)، برهان قاطع، اهتمام محمد معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.
- ۶- خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ‌نامه، شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی در ابیات دشوار حافظ، بخش اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۷- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، سازمان چاپ لغت‌نامه، دانشگاه تهران، ۱۳۲۴-۱۳۶۲.
- ۸- رنگچی، غلام‌حسین، گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۲.
- ۹- سجادی، سید ضیاء‌الدین، گزیده‌ی اشعار خاقانی شروانی، چاپ سوم، انتشارات سپهر، ۱۳۶۳.
- ۱۰- سجادی، ضیاء‌الدین، دیوان خاقانی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، چاپ دوم، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۸.
- ۱۲- شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی شعر، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۳- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۴- عبدالرسولی، علی، تصحیح دیوان خاقانی، انتشارات کتابخانه‌ی خیام، تهران، ۱۳۵۷.

- ۱۵- فاضلی، محمد، دیداری دیگر با خاقانی، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد (شماره‌ی اول و دوم)، بهار و تابستان، ۱۳۷۹.
- ۱۶- فروزانفر، بدیع‌الزمان، تحول شعر فارسی، چاپ سوم، انتشارات زبان و فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۷- فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۰.
- ۱۳- قریب، یحیی، تحفه‌العراقین، افضل‌الدین بدیل، خاقانی، تهران، ۱۳۳۲.
- ۱۹- کزازی، میرجلال‌الدین، دیوان خاقانی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲۰- کزازی، میرجلال‌الدین، گزارش دشواری‌های شعر خاقانی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲۱- کزازی، میرجلال‌الدین، رخسار صبح، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۲- کندلی هرسیچی، غفار، خاقانی شروانی حیات، زمان، محیط او، ترجمه‌ی میرهدایت حصاری، مرکز نشر تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۲۳- گرامی، بهرام، گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۶.
- ۲۴- ماهیار، عباس، گزیده‌ی اشعار خاقانی، نشر قطره، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- ۲۵- ماهیار، عباس، شرح مشکلات خاقانی ثری تا ثریا، انتشارات جام گل، کرج، ۱۳۸۲.
- ۲۶- مؤتمن، زین‌العابدین، تحول شعر فارسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات زبان و فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- ۲۷- محمودی بختیاری، علی‌قلی، خاقانی در دیوان مدائن، انتشارات کتاب‌سرا، ۱۳۷۵.
- ۲۸- محمد پاشاه، محی‌الدین، بن غلام، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، انتشارات خیام، ۱۳۳۵.
- ۲۹- معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات بهزاد، تهران، ۱۳۸۲.
- ۳۰- معدن کن، معصومه، نگاهی به دنیای خاقانی، تهران مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- ۳۱- وزیر الهی، غلام‌رضا، گل‌کاری عملی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۴.
- ۳۲- یاحقی، محمد جعفر، ناصح، محمدمهدی، راهنمای نگارش و ویرایش، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲.